

**نگاهی به تأثیر تغییرات صداوسیما بر سریال‌های ساخته‌شده در رسانه ملی**

# «سیما» در دسترس نیست

ساختمان صداوسیما در تهران

تجربه کافی در بحث رسانه از سمت افرادی که شناخت کافی نسبت به این حوزه ندارند، باعث می‌شود تا آزمون و خطا بیشتر شده و گفت‌وگوی میان مدیران و بدنه سازمان صداوسیما قطع شود.

نکته دیگری که در این میان حائز اهمیت است، سپردن جریان سریال‌سازی به ارگان‌های دیگری خارج از مجموعه صداوسیماست. طبق شنیده‌ها طی یک سال گذشته جز سریال‌های «دردسرهای شیرین» به کارگردانی سهیل موفق و «آزادی مشروط» به کارگردانی مسعود ده‌نمکی، به سریال‌های دیگری که مرتبط با بدنه سازمان صداوسیما هستند و عمدتا توسط سریال‌سازی‌ها سال‌هاست برای تلویزیون سریال‌سازی می‌کنند، مجوز ساخت داده نشده و بدون تعیین تکلیف باقی مانده‌اند. رویکردی که براساس طرح جامع تحول اتفاق افتاده و طبق گفته‌های پیمان جلیلی، رئیس سازمان صداوسیما، «تحقق تحول در دستگاه فرهنگی گسترده و پیچیده صداوسیما، مسئله یک شب و یک روز نیست، این اتفاق باید طی یک فرایند رخ دهد».

او که سال گذشته در جمع خبرنگاران از جزئیات این طرح صحبت می‌کرد تأکید کرد که رویکرد تحولی در رسانه ملی در دوره جدید باید در سه محور «تحول در رویکردها، تحول در محتوا و تحول در سازوکارها» اتفاق بیفتد. او خاطر‌نشان کرد: «درحال حاضر با آسیب‌شناسی دقیق، تلاش می‌کنیم با استفاده از نظر کارشناسان داخل و خارج از سازمان صداوسیما، فرایندهایی را که منجر به شرایطی شده تا نتوان از ظرفیت رسانه ملی حداکثر استفاده کرد، شناسایی کنیم. این آسیب‌ها به تدریج ما را به تحول در رویکرد می‌رساند و بعد تحول در محتوا. تحول در سازوکارها و ساختارها و انتصاب‌ها را موکول کردیم به تحول در رویکرد و محتوا؛ یعنی هر ساختار و هر جایگاهی که به این تحول کمک کند، باقی خواهد ماند و هر ساختاری که نتواند بنا این تحول همراهی کند تغییر خواهد کرد. جلسات بسیار مفصل و متعددی را با همه کارشناسان و مدیران در داخل و بیرون سازمان داشتیم. قصدمان این نیست که تحولی نمایشی انجام دهیم قصدمان این است که تحول ریشه‌دار و پایدار و ماندنی انجام دهیم تا رسانه ملی به ظرفیت لازمی که دارد برسد».

از جمله تغییرات محتوایی در طرح تحول، سپردن سریال‌سازی به سه مجموعه مؤسسه اوج، حوزه هنری و عمار است. مجموعه‌هایی که با ورود به سریال‌سازی سازمان صداوسیما تا به امروز چندان در جلب رضایت مخاطب موفق عمل نکرده‌اند. سریال «وضعیت زرد» به کارگردانی مجید رستگار از جمله سریال‌های تولیدشده توسط عمار است. طبق اعلام رسمی سازمان صداوسیما در فصل اول تنها شش درصد و در فصل دوم ۱۰ درصد تماشاگر

شرق؛ صداوسیما در حوزه محتوا دو معاونت مهم و کلیدی دارد؛ معاونت سیما و معاونت سیاسی. البته پست مهم دیگری به نام قائممقام فرهنگی که راهبری قسمت محتوایی و برنامه‌سازی به این پست محول شده و دو معاونت سیاسی و سیما زیر نظر این بخش فعالیت می‌کنند. مدتی قبل محسن برمهانی معاون سیما، در احکامی جداگانه مدیران جدید شبکه‌های سیما را منصوب کرد. طی این حکم میثم مرادی‌بیناباج به سمت مدیر شبکه یک، حامد بامروت‌نژاد به سمت مدیر شبکه دو، حسین شاه‌مرادی به سمت مدیر شبکه چهار، علی عبدالعالی به سمت مدیر شبکه آموزش، محمدحسین کشکولی به سمت مدیر شبکه قرآن و معارف سیما و محمدصادق باطنی به سمت مدیر شبکه امید، منصوب شدند. در سه سال گذشته عموم انتصابات صداوسیما مدیرانی خارج از رسانه ملی بوده‌اند. این انتصاب‌ها پرسش‌های بسیاری را ایجاد کرده است. از اصلی‌ترین این پرسش‌ها می‌توان به این نکته اشاره کرد که به چه دلیل انتصاب‌های اخیر سازمان صداوسیما از میان نیروهای سازمانی نیست؟ نیروهایی که غالبا با سخت‌گیری‌های مرسوم رسانه ملی در این مجموعه مشغول به کار هستند و حال مدیران فرهنگی صداوسیما در انتصاب‌های اخیر از بدنه سازمان صداوسیما نیستند. این موضوع زمانی پررنگ‌تر می‌شود که نیروهای تازه‌جذب‌شده نیز به اشکال مختلف از نیروهای مورد تأیید خود در سایر بخش‌های صداوسیما استفاده کرده و عملا شکاف بین بدنه سازمان صداوسیما و افرادی که به‌تازگی به این مجموعه پیوستند بیشتر می‌شود.

این در حالی است که سال‌هاست از کوچک‌سازی و چابک‌سازی رسانه ملی صحبت می‌شود و عملا اتفاقات درون سازمانی، چیزی خلاف این شعار را نشان می‌دهد. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که شکاف ایجادشده، بیش از هر چیز تأثیراتش را در محتوای آثار تولیدشده در شبکه‌های مختلف سیما و اساسا سیاست‌گذاری‌های سازمان نشان می‌دهد. فارغ از این جریان، جداافتادن بدنه سازمان صداوسیما در تصمیم‌گیری‌های رایج باعث می‌شود تا به مرور نه‌تنها مدیران رسانه ملی که سال‌هاست در بدنه سازمان کار کرده‌اند، مدیریت آنتن را در اولویت کارهایشان قرار ندهند، بلکه حتی حضور فیزیکی‌شان کمتر از سابق شود.

از سوی دیگر می‌توان به این جریان از زاویه دیگری نیز نگاه کرد. مدیرانی که بیرون از بدنه سیما به مجموعه اضافه می‌شوند، طبیعی است که با ذهنیتی شبیه به اینکه تا امروز موفقیت‌هایی از جانب افرادی که در سازمان صداوسیما فعالیت می‌کردند حاصل نشده، دست به انتخاب‌هایی بزنند تا این کاستی را جبران کنند و عملا تصمیم‌گیری به بدنه کارشناسی سیما محول نشود و عدم

غلامرضا حداد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

**تحلیل مضامین «مجبوریم» از منظری برساخت‌گرایانه**

## نسبی بودن معیارهای اخلاقی

غلامرضا حداد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

همچنین برساخت‌گرایانه تعاملی مسبق به سابقه است و این نوشتار بر تعبیر آخر –برساخت‌گرایانه– استوار است. از منظر برساخت‌گرایانه، ساختارها موجودیت‌هایی پیشینی و مقدم بر کارگزاران نیستند؛ بلکه در ابتدا به واسطه کنش سوزه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند؛ اما پس از برساخته‌شدن، سوزه‌ها را به کارگزار خود بدل کرده و جبری ساختاری را بر آنها تحمیل می‌کنند. به‌عنوان مثال اگر «خانواده» را یک ساختار اجتماعی بدانیم، در گام اول، آن محصول انتخاب‌های سوزه‌های اجتماعی برای انتخاب یک شیوه مطلوب در تولید مثل و ارتباطات اجتماعی بوده است؛ اما وقتی این انتخاب، به یک الگوی مرجح و همه‌گیر بدل شد، آن‌گاه همه آحاد اجتماع ناگزیر از رعایت قواعد آن هستند تا کارگزاری پهنجار جلوه کرده و به منابعی که در قالب این الگو توزیع می‌شود، دسترسی داشته باشند.

ساختارها مجموعه‌ای از قواعد و هنجارها هستند که رفتار معنادار را از بی‌معنا و درست را از نادرست متمایز می‌کنند و کاربرد آنها به کارگزار امکان بهره‌مندی از منابع تخصیصی (مادی) و اقتداری (منزلت اجتماعی) را ارائه می‌دهد و مبتنی بر این توزیع منابع، سلسله‌مراتبی از سلطه که بر توزیع تبعیض‌آمیز منابع استوار است، شکل می‌گیرد. این قواعد و هنجارها، ماهیتا گزاره‌هایی زبانی هستند که «رژیم‌های حقیقت» را خلق می‌کنند.

اما اگر هیچ حقیقت مطلق یا صدقی در پس این ساختارهای معنایی نیست، پس معیار ارزیابی آنها چه باید باشد؟ پاسخ روشن است: کارکرد آنها. این نظم‌های خیالی ابزارهایی هستند برای مدیریت بهینه زیست اجتماعی بشر. به‌همین دلیل نیز هر عصری از زندگی بشر نهاد‌های خاص خود را داشته است و نهادها در انواع نظام‌های زیست اجتماعی در طول تاریخ، همواره دست‌خوش تغییر و تحول شده‌اند. به‌عنوان مثال به نهادهای خانواده، دین و دولت توجه کنیم؛ در زندگی پیشاکشاورزی نهاد خانواده از نوع اشتراکی، نهاد دولت از نوع اقتدار سیاسی پراکنده در نظامی قبیله‌ای و نهاد دین از نوع روح‌باوری بوده است؛ در الگوی زندگی کشاورزی، خانواده گسترده، دولت محلی با اقتدار سیاسی نیمه‌متمرکز و ادیان چندخدایی با تحول در نهادهای پیشین شکل می‌گیرند. پس از اختراع خط و پول و شکل‌گیری اولین شهرهای بزرگ نخستین دولت‌های امپراتوری و اولین ادیان توحیدی متولد می‌شوند و در زندگی پس‌انقلاب صنعتی نیز خانواده گسترده به‌تدریج به خانواده هسته‌ای، دولت امپراتوری به دولت مدرن و نهاد دین از نهادی با سلسله‌مراتب متمرکز به نهادی با توزیع پراکنده منابع تبدیل می‌شود. این نهادهای نظم‌هایی هستند که با اقتضای آن مدرن تعریف می‌شود؛ استثنای که انسان‌ها برای یک گفتنمار آن بودن لذت نیز می‌برند و در انتخاب‌های خود، هم‌هانگ شده‌اند.

اما نکته اینجاست که همیشه در مقابل تغییرات این نظم‌های معنایی، از طرف نقش‌هایی که بیشترین سهم را از منابع تخصیصی و اقتداری مبتنی بر قواعد نظم‌های مستقر دارند، مقاومت‌های عملی و جدی صورت می‌گیرد. در یک نظم مستقر و باثبات، تکلیف کارگزار روشن است و می‌داند که باید از چه قواعدی پیروی کند تا بقا و دسترسی



داشته و عوامل سازنده این مجموعه برای ساخت فصل سوم آن آماده می‌شوند. مؤسسه اوج نیز که تا به امروز در حوزه سریال برای تلویزیون با ساخت یک فصل از سریال «پایتخت» با عوامل تلویزیونی توانست مخاطب را جذب کند، ساخت آثاری چون همسفر خورشید، آشوب، سر دلبران و مینو را نیز در تلویزیون تجربه کرد و در ساخت مجموعه تلویزیونی «مستوران» توفیق چندانی حاصل نکرد. طبق نظرسنجی‌های رسانه ملی بینندگان این مجموعه ۱۵ درصد اعلام شده است. متوسط بیننده سریال‌های شبکه یک، دو سال پیش ۳۰ درصد بوده. آن‌چنان که طبق آخرین نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات سازمان صداوسیما از بین سریال‌های جدید پخش‌شده در نیمه اول تیر سال ۱۴۰۱، سریال «مستوران» از شبکه یک ۱۵٫۴ درصد مخاطب داشته است و بازپخش سریال «ستایش ۳ » از شبکه آی‌فیلم ۲۶٫۳ درصد مخاطب را ثبت کرده. این در حالی است که ساخت فصل دوم سریال «مستوران» برای پخش در ایام عید و رمضان ۱۴۰۲ در دستور کار قرار گرفته است! حوزه هنری نیز بعد سال‌ها امسال با سریال «جناب عالی» تلاش کرد که در آنتن نوروز ۱۴۰۰ حضور داشته باشد که نهایتا سریال توسط رسانه ملی در تلویوین‌پلاس پخش شد.

پیش از این، جمله‌ای از جانب کارشناسان سازمان صداوسیما به وفور شنیده

نیفتاده است. آنچه برجسته است، تأکید بر «کنشگری ایجابی زنانه» است، نه «مقاومت‌های سلبی مردانه». موضوع «مجبوریم» سلطه مردانه در سطح کارگزاری نیست؛ بلکه سلطه ساختاری است که مردان نیز در درون آن قرار دارند. مضمون مهم دیگر، «مسئولیت اجتماعی» است. جیمز روزنآ، استاد بزرگ علوم سیاسی، چهار تیپ شخصیتی متفاوت درخصوص مسئولیت اجتماعی را براساس میزان آن که فرد به نیازهای خود یا نیازهای اجتماع کلان اهمیت می‌دهد، از یکدیگر تفکیک می‌کند. تیپ اول، شخصیت انزواگرا یا شهروندی بی‌اعتناست، شخصیتی که نه برای خود و نیازهایش و نه برای ارزش‌ها و نیازهای اجتماعش ارزشی قائل نیست و به نوعی دچار خودویرانگری کلیه‌مسلك است. تیپ دوم، شخصیتی است که نیازهای خود را در هر شرایطی بر نیازها و ارزش‌های اجتماعش ترجیح می‌دهد و شهروندی خودمحور نام دارد. شهروند خودمحور در موضع گزینش همواره خود را بر دیگران ترجیح می‌دهد و توجهی به تأثیری که کنش فردی او بر خیر جمعی می‌گذارد، ندارد. تیپ سوم، شخصیتی است که نیازها و ارزش‌های اجتماعش را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهد که در دو الگوی اینترگرانه و ایدئولوژیک قابل دسته‌بندی است. تفاوت الگوی اینترگرانه و ایدئولوژیک در اهمیت امر اخلاقی نهفته است؛ اینترگری انتخاب اخلاقی کنشگر اجتماعی است؛ اما در کنش ایدئولوژیک، انتخابی اخلاقی در کار نیست؛ بلکه کنش مبتنی بر الگویی ساختاری و از بالا به پایین تعریف می‌شود که البته می‌تواند محافظه‌کارانه باشد.

تیپ چهارم نیز شخصیتی است که نیازهای فردی‌اش در راستای نیازها و ارزش‌های جمعی تعریف می‌شود که الگوی شهروندی دموکراتیک نام دارد. مسئولیت اجتماعی مفهومی است که تنها در دو الگوی شهروندی اینترگرانه و دموکراتیک قابل پیگیری است؛ اما نکته اینجاست که



می‌شد که اگر میزان تولیدات سازمان صداوسیما در سریال‌سازی به زیر ۴۰ درصد برسد، عملا با کندکتوری خالی مواجه هستیم و به نظر می‌رسد این پیش‌بینی در ماه‌های اخیر به وقوع پیوسته است. هم‌اکنون رسانه ملی تنها دو سریال در حال فیلم‌برداری دارد. «سلمان» و «آزادی مشروط». در حالی که سال ۹۷ این عدد به حدود ۵۰ سریال می‌رسید. افول تولید در دو سال گذشته و تعطیلی ۱۰ماهه تولید سریال در تلویزیون علاوه بر بی‌کاری و تبعات آن در زندگی حدود ۱۰ هزار نفر، باعث خالی شدن آنتن و کنداکتور در سال‌های پیش‌رو می‌شود.

ادامه این روند در سریال‌سازی به احتمال بسیار بالا برای رسانه ملی خوشایند نخواهد بود. چراکه با ادامه‌دارشدن ساخت سریال‌هایی که عمدتا فاقد کیفیت و کمیت قابل قبول باشند، مخاطبان بسیاری از دنبال‌کردن سریال‌ها ناامید شده و در میان رقابت تلویزیون و شبکه نمایش خانگی، مخاطبان شبکه نمایش خانگی را انتخاب خواهند کرد. در این شرایط می‌توان سال‌هایی پررونقی را برای شبکه خانگی متصور شد. احتمالا بازپخش سریال‌های گذشته بیشتر خواهد شد. تعداد باکس‌های نمایشی کمتر می‌شود. معیشت هنرمندان به خطر می‌افتد و نارضایتی‌هایی را از جانب آنها به وجود خواهد آورد. در نهایت اینکه دور از ذهن نیست به مرور مخاطب نسل جوان با تلویزیون خداحافظی کند.

غلامرضا حداد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



شهروندی دموکراتیک صرفا یک انتخاب اخلاقی نیست؛ بلکه محصول ساختارهای معنایی دموکراتیک است. در ساختارهای معنایی غیردموکراتیک با سلسله‌مراتبی از توزیع تبعیض‌آمیز منابع، اساسا امکانی برای انتخاب شهروندی دموکراتیک از سوی کارگزار وجود ندارد و انتخاب‌های ممکن بین سه الگوی بی‌اعتنا، خودمحور و اینترگرانه/ایدئولوژیک در دسترس است. عمده انتخاب‌ها در جوامع غیردموکراتیک از جنس بی‌اعتنایی و خودمحوری است و بسیار معدود و نادرند کارگزارانی که الگوی اینترگرانه در پیش می‌گیرند؛ اما ترقی همواره مدیون و مرهون و نیازمند وجود آنهایی بوده است که الگوی اینترگرانه را انتخاب کرده‌اند و در نود آنها هیچ ساختاری در طول تاریخ مشمول تغییر و تحول نمی‌شد. ترقی بشر، مدیون کنش کارگزارانی است که در شکل‌دادن به ساختارهای جدید حاضر به گذشتن از نیازهای فردی در راستای خیر جمعی در قالب الگویی اینترگرانه شده‌اند.

رضا درمیشیان نیز مانند شخصیت‌های داستانش انتخاب اخلاقی اینترگرانه را در پیش گرفته است. تحقق ساختار دموکراتیک به‌عنوان الگویی مترقی در مراحل تحول زیست بشری، مدیون و وابسته به کنش کارگزارانی است که قواعد نظم غیردموکراتیک و مستقر را به چالش کشیده و برای این انتخاب هزینه پرداخت می‌کنند؛ اگرچه ممکن است این انتخاب از منظر عقلانیت ابزاری و خودمحور قابل فهم نباشد.

مضمون مهم دیگر، «نسبی بودن معیارهای اخلاقی» است. اخلاق به معنی معیارهایی برای شناسایی خوب و بد یا خیر و شر است. در هر ایستمه یا ساختار معنایی، معیارهای خوب و بد متناسب با کارکردها و به شکلی نسبی تعریف می‌شوند. شاخص‌های اخلاقی هم در بعد درزمانی/تاریخی و هم در بعد هم‌زمانی/تنوع فرهنگی همواره مشمول تنوع و نسبیّت بوده‌اند.

آخرین مضمون به «انعطاف‌پذیری کنش کارگزار» مربوط است که بسیار ظریف و خلاقانه به آن پرداخته شده است. بدون وجود ساختار، کنشی معنادار امکان‌پذیر نیست و همواره تغییرات ساختاری از درون ساختارها و به واسطه کنش منعطف و هوشمندانه کارگزارانی اتفاق می‌افتد که با قواعد بازی می‌کنند. کنش شخصیت‌های اصلی فیلم در بازی‌کردن با قواعد موجود، بسیار هوشمندانه است

«مجبوریم» تشابه عجیب و معناداری با تعاریف توسعه‌یافتگی در ادبیات اقتصاد سیاسی توسعه دارد. توسعه مفهومی است که همواره در مقابل تعریف مقاومت کرده است و در طول ۷۰ سالی که از عصر آکادمیک آن می‌گذرد، تعاریف متعددی را به خود دیده است. در یکی از متأخرترین و البته عمیق‌ترین تعاریف، جامعه‌ای «توسعه‌یافته» است که در آن افراد کمتر «مجبور» باشند. هرچه گزینه‌های آحاد جامعه برای انتخاب در شیوه زندگی‌شان بیشتر باشد و هرچه آزادی انتخاب بیشتری عملا در کار باشد، آنها توسعه‌یافته‌تر محسوب می‌شوند. جبر، انتخاب‌ناپذیر است؛ اما توسعه‌یافتگی، فرایندی است رو به کمتر مجبوربودن.